**بســـــــم الله الرحمن الرحیم**

رسالة الانسان قبل الدنيا

الرسائل التوحيدية، ص: 164

و ظواهر الكتاب و السنة تدل على ما مرّ قال تعالى: أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِين‏ (اعراف/54)

* ***ادامه بحث:***

دلالت وضعیه الفاظ در نظام اتفاق می‌افتد. این نظام عبارت است از مجموعه ضوابط کشف لفظ که امر اعتباری بوده و مانند همه امور اعتباری با غایت تدبیر معاش هست شده است. تدبیر مزبور گاهی صبغه احتجاج حقوقی دارد و گاهی ندارد. یعنی نوع عقلا لفظ را (مانند سایر دوال[[1]](#footnote-1)) کاشف معنا می‌پذیرند و قوت دلالت لفظش (و نه فقط ظن حاصل) بر آن معنا بیشتر از عموم اکرم العلماء است و بر آن یکسری امور را بار می‌کنند بدون آنکه امر مثلاً قضایی را بر آن بار کنند. به بیان واضح‌تر خروجی استظهار لزوما احتجاج حقوقی و متناسب شأن دادگاه و روابط عبد و مولا نیست چنانچه می‌بینیم مدلول برخی الفاظ سیاسیون به متکلم نسبت داده می شود بدون اینکه بتوان وی را با آن در دادگاه یا غیر آن محکوم نمود. ممکن است نظامات دیگری برای دلالات الفاظ بر معانی با دلالت وضعیه وجود داشته باشد و این غیر از مدالیل الفاظ با دلالت‌های عقلی و طبعی است. هیچکدام از اینها در نظام خودشان اشعار نیست بلکه تنوع نظام از دلالت است که با غایت از دلالت، تمایز پیدا می‌کنند. نکته مهم این است که وضع در این نظامات ممکن است ذاتاً متنوع باشد مانند برداشت‌های حاصل از الفاظ مبتنی بر حساب ابجدی که اصلاً اشعار هم بر آن روا نیست. قوانین حاکم بر این الگوهای استخراج مدلول، می‌تواند متفاوت باشد.

البته مطلوب در این مباحثه اثبات جواز استناد معنای به‌دست‌آمده به متکلم است.[[2]](#footnote-2)

استظهار، اشعار، دلالت

1. ## . ظن حاصل برای حضرت داود علیه‌السلام از این باب است.

   [↑](#footnote-ref-1)
2. ## . و أما المتصوفة، فإنهم لاشتغالهم بالسير في باطن الخلقة و اعتنائهم بشأن الآيات الأنفسية دون عالم الظاهر و آياته الآفاقية اقتصروا في بحثهم على التأويل، و رفضوا التنزيل، فاستلزم ذلك اجتراء الناس على التأويل، و تلفيق جمل شعرية و الاستدلال من كل شي‏ء على كل شي‏ء، حتى آل الأمر إلى تفسير الآيات بحساب الجمل و رد الكلمات إلى الزبر و البينات و الحروف النورانية و الظلمانية إلى غير ذلك.

   ## و من الواضح أن القرآن لم ينزل هدى للمتصوفة خاصة، و لا أن المخاطبين به هم أصحاب علم الأعداد و الأوفاق و الحروف، و لا أن معارفه مبنية على أساس حساب الجمل الذي وضعه أهل التنجيم بعد نقل النجوم من اليونانية و غيرها إلى العربية.

   ## نعم قد وردت روايات‏ عن النبي ص و أئمة أهل البيت (ع) كقولهم: إن للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه بطنا إلى سبعة أبطن أو إلى سبعين بطنا ... الحديث.

   ## لكنهم (ع) اعتبروا الظهر كما اعتبروا البطن، و اعتنوا بأمر التنزيل كما اعتنوا بشأن التأويل، و سنبين في أوائل سورة آل عمران إن شاء الله: أن التأويل الذي يراد به المعنى المقصود الذي يخالف ظاهر الكلام من اللغات المستحدثة في لسان المسلمين بعد نزول القرآن و انتشار الإسلام، و أن الذي يريده القرآن من لفظ التأويل فيما ورد فيه من الآيات ليس من قبيل المعنى و المفهوم. (الميزان في تفسير القرآن، ج‏1، ص: 7)

   [↑](#footnote-ref-2)